

محتوای آموزشی در تولید رویکرد نوین



سیدامیر رون

نظام‌های آموزشی موفق معمولاً از آن گونه کتاب‌های آموزشی بهره می‌برند که در شاگردان توانایی توصیف، تجزیه و تحلیل، ترکیب، ارزشیابی، تفکر خلاق و در نهایت شناخت و خرد را به وجود آورد.

در دهه‌ی اخیر، گستره و ابعاد سواد و تلقی از مفاهیم آن، تغییرات زیادی کرده است. اگر زمانی خواندن و نوشتن، سواد به حساب می‌آمد، امروزه به علت ضرورت آموزش‌های متنوع در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، علمی، فنی، رایانه‌ای، پژوهشی، بصری، رسانه‌ای و نظایر آن‌ها، دایره‌ی یادگیری بسیار گسترده شده و ابعاد وسیعی یافته

است؛ به گونه‌ای که افراد جامعه برای برآورده کردن خواسته‌هایشان، به فراخور شغل و رشته‌ی خود باید بر دانش و مهارت‌های متفاوتی مسلط شوند.

تنوع سواد و قابلیت‌های ذکر شده برای هر نوع سواد، نشانگر این واقعیت است که برآوردن هر نوع نیاز، به کسب توانایی‌های

خاص و درک کافی از حیطه‌ی مسائل آن سواد بستگی دارد. به عبارت دیگر، کسب سواد و دانایی مستلزم پیش‌نیازهای گوناگون است. اکنون ممکن است این سؤال مطرح شود که: با وجود این گستردگی مفهومی سواد، با چه رویکردی باید به آموزش آن پرداخت؟ آیا این امر امکان‌پذیر است که افراد جامعه برای دستیابی به دانایی، به تمامی توانایی‌های

اشاره شده نائل شوند؟ آیا اصولاً لازم است، تمامی فراگیران انواع وجوه سواد را برای رفع نیاز آموزشی خود فراگیرند؟ در پاسخ می‌توان گفت به نظر نمی‌رسد، چنین انتظاری در عمل ممکن و لازم باشد. شاید برخی از افراد جامعه تا حدودی به چنین توانایی‌هایی برسند، ولی برای اکثر یادگیرندگان، به نظر نمی‌رسد لازم باشد و شاید

واقع بینانه‌تر بتوان گفت، غیرممکن است؛ چراکه امروزه سرعت تغییرات و تنوع منابع و نیازهای آموزشی و اطلاعاتی آن قدر زیاد است که مجال فراگیری انواع سواد و مهارت‌های موردنیاز برای کسی فراهم نمی‌شود. از سوی دیگر، با توجه به تخصصی شدن امور، منطقی نیز نیست که

انتظار داشته باشیم، همگان به چنین توانایی‌هایی دست یابند. با این وصف، برای رسیدن به سواد واقعی، چه رویکردی را باید در پیش گرفت؟

آنچه جای تأمل دارد، نوع نگرش به این قضیه و تعریف‌ها از «فرد باسواد» است. اصولاً طرح سواد به این دلیل بوده است که افراد با دستیابی به آن، به ویژه در جامعه‌ی کنونی، بتوانند به بهترین وجه ممکن نیاز

برای دستیابی به دانایی، آموزش جنبه‌های زیربنایی نظیر مهارت روش‌شناسی، و تفکر تحلیلی، انتقادی و خلاق، بر آموختن جنبه‌های عملی سواد مقدم است.

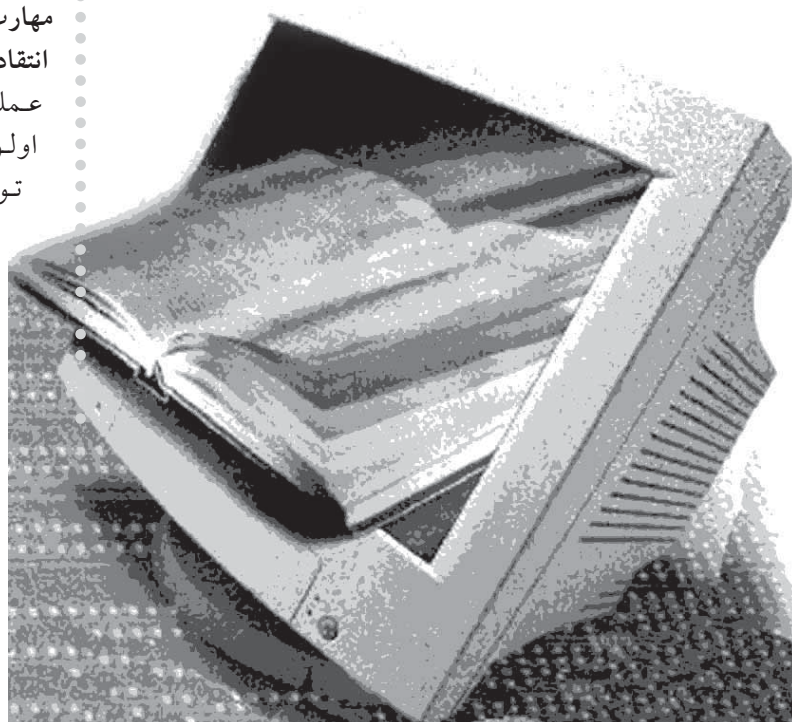


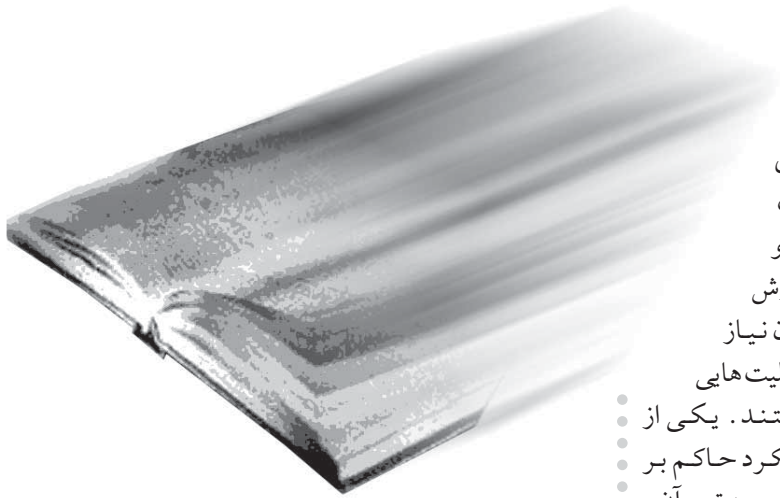
آموزشی و اطلاعاتی خود را بر طرف کنند. رویکرد باعث شده است که فراگیران با وجود طی دوره‌های متفاوت آموزشی در نگرش در این زمینه وجود دارد. برخی با نگرش محدود و تأکید بر مهارت‌های کاربردی و عملی سواد، در صدد هستند در کم‌ترین زمان افراد را به دانایی برسانند. در بینش این گروه عملگرا، آموزش جنبه‌های متفاوت سواد مانند سواد رایانه‌ای، سواد رسانه‌ای، سواد فناوری و مانند آن در اولویت است و معتقدند، هر فردی که دوره‌های آموزشی نظیر آشنایی با مهارت‌های اطلاع‌یابی، آشنایی با اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی را طی کند، قادر به رفع نیاز اطلاعاتی خود خواهد بود.

با نگاهی به تنوع و شمارگان بالای کتاب‌های آموزشی موجود در بازار نشر کشورمان، به خوبی آشکار می‌شود که این کتاب‌ها بیش‌تر با تأکید بر دید عملگرایانه تهیه شده‌اند. اتخاذ این

رویکرد باعث شده است که فراگیران با وجود طی دوره‌های متفاوت آموزشی در سطح مقدماتی و حتی پیشرفته، فقط به بخشی از قابلیت‌های مورد نیاز سواد دست یابند؛ به طوری که در عمل، هنگام جست‌وجو برای کسب اطلاعات مرتبط و مفید، کم‌تر موفق هستند و حتی با صرف هزینه و زمان بسیار، به نتیجه‌ی دلخواه خود دست نمی‌یابند.

در مقابل، نگرش دیگری مطرح است که برای آموزش سواد مفهومی گسترده‌تر و عمیق‌تر قائل است. پژوهشگرانی نظیر آپلگیت^۱ (۱۹۹۶)، بالارمار^۲ (۱۹۹۱)، اُبرمن^۳ (۱۹۹۱)، برئو^۴ (۱۹۹۸)، و مک فرسون^۵ (۲۰۰۰) به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش مبانی نظری در حوزه‌ی سواد، مانند تفکر انتقادی و تفکر تحلیلی، نقش مؤثری در ارتقای مهارت سواد فراگیران دارد. در واقع از دیدگاه این گروه، برای دستیابی به دانایی، آموزش جنبه‌های زیربنایی نظیر مهارت روش‌شناسی، و تفکر تحلیلی، انتقادی و خلاق، بر آموختن جنبه‌های عملی سواد مقدم است. این گروه اولویت را به آموختن یا پرورش توانایی‌های نظری مانند قوه‌ی تشخیص اطلاعات، توان ارزیابی و تجزیه و ترکیب اطلاعات، قابلیت درک انواع مسائل اجتماعی، یادگیری مستمر، و تحلیل نقادانه





می دهند. بنابراین برای کسب چنین قابلیت هایی، به تعالی توانایی های ذهنی و شناختی، و پرورش استعداد های فکری فراگیران نیاز است. برای ایجاد چنین قابلیت هایی

عوامل زیادی دخیل هستند. یکی از مهم ترین عوامل، نوع رویکرد حاکم بر برنامه ی آموزشی و درسی و به تبع آن، راهبرد تولید کتاب های آموزشی است. در این زمینه ضرورت دارد، با برنامه ریزی اصولی و هدفمند بر اساس دیدگاه یاد شده، به تقویت تفکر خلاق و پرورش قوای ذهنی از طریق کتاب های آموزشی مناسب پردازیم.

نظام های آموزشی موفق معمولاً از آن گونه کتاب های آموزشی بهره می برند که در شاگردان توانایی توصیف، تجزیه و تحلیل، ترکیب، ارزشیابی، تفکر خلاق و در نهایت شناخت و خرد را به وجود آورد. متأسفانه بررسی کتاب های آموزشی موجود نشان می دهد، بیش تر آن ها جنبه های نظری سواد را مورد غفلت قرار داده اند و به دنبال نیاز های آنی، زودگذر و تجارت مآبانه ی بازار نشر هستند. در نتیجه، توجه برنامه ریزان، تصمیم گیران، ناشران و نویسندگان آموزشی آگاه و دلسوز نظام آموزشی را به بازنگری در مبانی محتوای آموزشی سواد و فراهم ساختن شرایط و پیش نیاز های دستیابی به آن، معطوف می داریم.

زیر نویس

1. Applegate
2. Balarman
3. Oberman
4. Brue
5. Macpherson

منابع

۱. ابرامی، هوشنگ. شناختی از دانش شناسی (علوم کتابداری و دانش شناسی). به کوشش رحمت الله فتاحی. تهران: نشر کتابدار، ۱۳۷۹.
۲. مایزر، چت. آموزش تفکر انتقادی. ترجمه ی خدایار ایبیلی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
۳. نوری کوتنایی، نظام الدین. روش شناسی علوم مترولوژی. ساری: نشر زهره، ۱۳۷۵.
4. Applegate, R. (1993). Moddels of user satisfaction: understandings false positive. RQ, 32 (4), 529-539.
5. Balarman, C. (1991). End user studies in CD-ROM enviroment. Proceeding of the ASIS Annual Meeting, 28, 283-294.
6. Bruce, C. (1998). The Phenomenon of information literacy. Higher Education Research and Development, 17(1), 25-43.
7. Macpherson, karen, (2000). "The development of enhanced information retrieval...". Journal of Education. No 1.
8. oberman, c. (1991). Avoiding the cereal syndrome, or critical thinking..., 39, 189-202.

